

جنس زبانی محض معین در قرآن و ارتباط آن با جنسیت

بتول سادات بنیادی*

DOI: 10.22096/rc.2025.2057319.1249

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۲]

چکیده

جنس زبانی محض معین، یکی از انواع جنس زبانی در زبان عربی است که به جنس زیستی ارجاع نمی‌دهد؛ بلکه عناصر فاقد جنس را دارای جنس خاص تلقی می‌کند. ارتباط این نوع جنس زبانی با عناصر جنسیتی در قرآن در موارد مختلفی قابل بررسی است: اسطوره‌های جنسیتی، نگرش‌های جنسیتی و طرحواره‌های زبانی. به نظر می‌رسد اثبات ارتباط معین اسطوره‌های جنسیتی و نگرش‌های جنسیتی در سطح محتوا با قرآن امری دشوار و تقریباً منتفی است. بهترین تبیین برای وضعیت جنس زبانی محض در قرآن، نظریه طرحواره زبانی است، این نظریه در سطح معناشناختی، صرفاً امکانات زبانی را توصیف می‌کند و در محل کاربرد زبانی از معانی خاصی خبر نمی‌دهد؛ زیرا اساساً توصیف‌گر تکوین زبان است؛ همچنین، عدول از تطابق جنس و انتخاب جنس در برخی اقسام جنس زبانی محض معین که در برخی آیات قرآن وقوع یافته است در ارتباط با محتوای جنسیتی خاصی در قرآن شناسایی نشد. به نظر می‌رسد جنس زبانی محض در قرآن برای اهداف بلاغی استفاده شده است.

واژگان کلیدی: جنس زبانی محض؛ قرآن؛ جنسیت؛ اسطوره‌های جنسیتی؛ طرحواره زبانی.

* پژوهشگر پژوهشکده «مطالعات زن و خانواده»، وابسته به دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران.



۱. مقدمه

جنس‌زبانی یکی از مفاهیم نوپدید و متعلق به زبان‌شناسی پس‌ساخت‌گرا است. این مفهوم برخلاف مفهوم جنس‌دستوری (مؤنث / مذکر / خنثی) - که مفهومی درون‌زبانی و بسته است - قادر به ایجاد دسترسی به روابط زبان با دیگر ساحات حیات انسانی است و براساس تمایز و تعامل با این ساحات تعریف شده است.

در مقاله‌ای که در شماره‌های پیشین همین مجله چاپ شده^۱ به تمایز جنس‌زبانی و جنس‌دستوری اشاره کردیم و به ارائه طبقه‌بندی متناسب با مطالعه جنسیت در قرآن مجید پرداختیم. در ادامه لازم است چگونگی کارگشایی این طبقه‌بندی را در حوزه مطالعه جنسیت در قرآن، نشان دهیم. در این راستا تصمیم گرفتیم که طی یک سلسله مقاله، انواع مختلف جنس‌زبانی طبقه‌بندی شده را در ارتباط با امور غیرزبانی و جنسیت در قرآن بررسی کنیم.

در مقاله حاضر به بررسی جنس‌زبانی محض و ارتباط آن با جنسیت در قرآن مجید می‌پردازیم. منظور از جنس‌زبانی محض آن دسته از عناصر مرتبط با جنس است که جنس در آنها فقط در عرصه زبان نمود دارد و برخلاف جنس‌زیستی به جنس‌زیستی خارجی ارجاع ندارد.

۲. انواع جنس‌زبانی محض

در زبان‌های دو جنسیتی، معانی و اشیا فاقد جنس ناگزیر ذیل یکی از دو جنس مذکر و مؤنث قرار می‌گیرند. این پدیده را که در زبان عربی تحت عنوان تأنیث و تذکیر مجازی شناسایی شده است، جنس‌زبانی محض نامیده‌ایم، زیرا اولاً جنس در این عناصر غیرزیستی است و ثانیاً غیرزیستی بودن جنسیت ملحوظ در این عناصر معین است؛ همچنین به جنس مشخص منسوب و به این ترتیب فاقد ابهام جنسیتی مانند شمس، قمر، عین، طریق و... هستند.

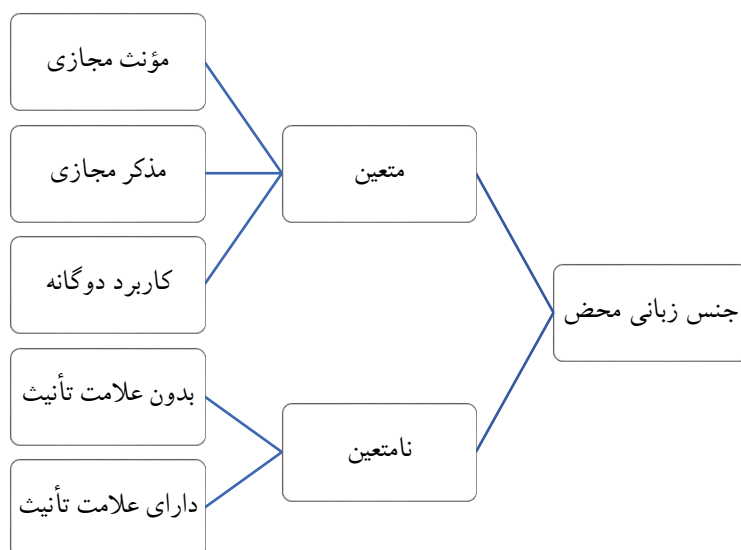
مصادیق جنس‌زبانی محض که در دانش‌های دستوری «تأنیث و تذکیر مجازی» نامیده شده‌اند، مورد اختلاف جدی است. ارتباط تأنیث و تذکیر مجازی با مقوله معنا محل ابهام است؛ زیرا بیشتر علما از جنس‌دستوری سخن گفته‌اند نه جنس‌زبانی و در جنس‌دستوری، مسئله اصلی رابطه کلمه با کلمات همنشین در محور همنشینی است و مسئله معنا مدنظر

۱. بتول سادات بنیادی، محمدتقی دیاری بیدگلی، و طلعت حسنی بافرانی، «بازشناسی و طبقه‌بندی جنس‌زبانی در قرآن مجید»، *دوفصلنامه علمی دین و دنیای معاصر* ۱۰، شماره ۲ (۲۰۲۳): ۳۵-۵۷.

جنس زبانی محض معین در قرآن و ارتباط آن با جنسیت / بنیادی ۲۱۳

نیست، مگر در حد تمییز ساخت کلمات و جملات؛ اما جنس زبانی ناظر به ساختار خود نشانه زبانی و ارتباط آن با جنس خارجی است و جنس را در ساحت معنا جست‌وجو می‌کند و نسبت به وضع دستوری آن حساس نیست؛ اگرچه ممکن است وضع دستوری خود، شأنی معنایی بیابد که در آن صورت نیازمند تمایز و شناسایی خواهد بود.

به‌طور کلی جنس زبانی محض (و نه جنس دستوری مؤنث یا مذکر) از این حیث که معنای آن مؤنث در نظر گرفته می‌شود یا مذکر به دو صورت متعین و نامتعین قابل‌شناسایی است. دسته متعین خود به سه صورت مؤنث مجازی و مذکر مجازی و دوگانه در آثار علمای زبان عربی قابل‌شناسایی است.



نمودار ۱: اقسام جنس زبانی محض

در زبان عربی سی و چهار کلمه است که علمای زبان عربی بر تأنیث مجازی آن اتفاق نظر دارند: «الأذن - النفس - الدار - السن - الكتف - جهنم - النار - العصا - الريح - اللظى - الید - الغول - عروض الشعر - الملع - الفأس - الورك - القوس - المنجنيق - الفخذ - الفهر - الضرب - عين الينبوع - القدم - الكبدة - الكرشي - سقر - التعل - الكأس - الأفعى»

- الشمس - الیمین - الأصبع - الرجل - الشمال»^۲.

برخی کلمات نیز تذکیر آنها تصریح شده است که آمار دقیقی از آن در دست نیست. در مورد برخی الفاظ، اختلاف نظر وجود دارد. کلماتی نیز به تصریح اهل ادبیات عرب، دارای کاربرد دوگانه‌اند. این کلمات نیز تا حدودی در کتب صرف و نحو شناسایی شده‌اند، اما آمار دقیقی از آن ارائه نشده است.

حجم زیاد واژگان، فاقد تعیین در جنس خاص هستند و به‌نوعی جنس در آنها مفروغ عنه است، اما از آنجا که در محل کاربرد لاجرم باید از حیث دستوری تابع یکی از دو جنس قرار بگیرد، تابع ساخت دستوری مذکر هستند. نگارنده توصیف این وضعیت به تذکیر را محل مناقشه و ابهام جدی می‌داند که در مجالی دیگر به تفصیل بدان می‌پردازد.

چرایی و چگونگی نسبت این عناصر به جنس زیستی و ارتباط این الفاظ با مضامین و اندیشه‌ها و ذهنیت‌های جنسیتی و به تعبیر دیگر شناسایی جنسیت در میدان دلالتی آنها به ابعاد پیچیده‌تری از این عناصر مربوط است و پرسش‌هایی را مطرح می‌سازد: آیا این ارتباط امری صرفاً دستوری است یا می‌توان آن را به ساحت معنا مرتبط ساخت؟ عامل ارتباط این عناصر با جنس چیست؟ آیا هیچگونه اندیشه یا ذهنیتی در ارتباط با جنس زیستی در این نسبت‌های زبانی وجود دارد؟

پاسخ این پرسش‌ها نیازمند بررسی‌های زبان‌شناختی، ادبی و اسطوره‌شناختی در مورد زبان عربی است که پردازش جدی آن از حوصله این پژوهش خارج است و در حد بررسی ارتباط با مضامین قرآنی و در بستر مطالعه زبان‌شناختی پیکره‌ای بدان خواهیم پرداخت.

۳. ابهام در ماهیت علائم تأنیث

یکی از چالش‌های نظری جدی در زمینه تأنیث و تذکیر در زبان عربی، ساماندهی علائم تأنیث در زبان عربی بوده است به گونه‌ای که در مورد ماهیت این علائم نظرات معارض وجود دارد؛ مثلاً دلالت تائین یکی از مباحث مرکز توجه بوده است. امروزه مقارنه‌ای بین آواشناسی نوین و صرف سنتی عربی صورت گرفته است و یکی از مواردی که محل مناقشه واقع شده است، علائم تأنیث است. آنچه در صرف عربی در طول زمان شکل گرفته است پیوند وثیقی با خط و حروف دارد؛ در حالی که آنچه در آواشناسی مدرن موضوعیت دارد، آوا

۲. عثمان بن عمر ابن حاجب، القصد الموشحة بالأسماء المؤنثة السماعية (بی‌جا: دارالبلاغه، ۱۴۱۱)، ۴۳.

و صوت به مثابه جزء تشکیل دهنده کلمات است.

علامت تأنیث مشترک در بیشتر زبان‌های سامی، آوای «ت» و «ء» مصوت یا ساکن است.^۳ آوای «ت» در عربی به دو صورت تاء مربوط و تاء مفتوح نوشته می‌شود. صرفیون عرب مبنای شناسایی عناصر صرفی را حروف قرار داده‌اند و آن را به واسطه دوگانه خط - آواشناسایی کرده‌اند، اما در دیگر زبان‌های هم‌ریشه عربی، آوا مبنای شناسایی قرار گرفته است؛ به همین جهت اختلافاتی در نحوه شناسایی علائم تأنیث دیده می‌شود.

یکی از مواردی که مسئله تفاوت شناسایی بر اساس خط یا آوا سبب تنش در آن است، ماهیت تاء در کلماتی مانند «بنت» و «أخت» در صرف عربی است. در صرف عربی تاء گرد را علامت تأنیث دانسته‌اند که اشاره به ممیز بودن خط در شناسایی دارد؛ اما در ماهیت تاء مفتوحه اختلاف روی داده است، زیرا چنانکه گفته شد آوا معیار اصلی برای طبقه‌بندی نبوده است.

در دلالت تاء مربوط نیز علاوه بر تأنیث عناصر دیگری ذکر شده است. به این ترتیب وجود علامت تاء مربوط در انتهای کلمات که منجر به تأنیث در نظر گرفته شده، محل تردید است. از این رو شاید بررسی‌های بیشتر بتواند نظریه کاملاً متفاوتی در مورد آنچه مؤنث و مذکر مجازی دانسته می‌شود، مطرح سازد؛ اما در این مقاله مجال پرداختن به این مهم نیست؛ بلکه به بررسی آنچه مؤنث و مذکر مجازی دانسته شده است، خواهیم پرداخت و دور از ذهن نیست اگر همین بررسی‌ها بتواند زمینه طرح نظریه جدیدی در زمینه ماهیت این عناصر زبانی در زبان عربی را فراهم سازد.

۴. ارتباط جنس زبانی محض در قرآن با امور غیر زبانی

همانطور که گفته شد، جنس زبانی محض، عنصری زبانی است که به اشیا و امور فاقد جنس اطلاق شده است و جنس در آنها جنبه صرفاً زبانی دارد و به جنس زیستی دلالت نمی‌کند. در واقع، فقط معامله مؤنث یا مذکر با آنها می‌شود، یعنی در استعمالات زبانی، تابع بیشتر قواعد دستوری مؤنث یا مذکر هستند.

در زبان عربی، مسئله تأنیث و تذکیر مجازی، محل بحث و گفت‌وگوی فراوانی قرار گرفته است، علت تأنیث یا تذکیر مجازی اسامی، قواعد نحوی مربوط به مؤنث مجازی و ارتباط این

۳. کارل بروکلمان، *فقه اللغات السامیه*، ترجمه عبدالنواب رمضان (ریاض: جامعة الرياض، ۱۳۹۷)، ۹۵.

امور با مسائل جنسیتی، تحدید مؤنث‌ها و مذکرهای مجازی و... مباحثی است که در این باب در مطالعات قدیم و جدید عربی، مورد توجه واقع شده است.

در مورد تأنیث و تذکیر مجازی اسماء نیز مانند علائم تأنیث، نظم و قاعده‌ای وجود ندارد. اسامی‌ای وجود دارند که هم مذکر مجازی دانسته شده‌اند و هم مؤنث مجازی و قواعد حاکم بر هر یک نیز قابل اعمال روی آنهاست و علت چنین امری گاه به وجهی معنایی نسبت داده شده است و اغلب با ارتباطات معنایی واژگان با واژگان مذکر یا مؤنث توجیه شده است.

مثلاً در مورد فُلك، گفته شده است مذکر در معنای «مرکب» می‌شود و مؤنث در معنای «سفینه» می‌شود^۴ یا در مورد اسامی حروف، مؤنث دانسته می‌شود به اعتبار «کلمه» بودن آنها و مذکر دانسته می‌شود به اعتبار «حرف» بودنشان؛ همچنین کلمه «رحم» به معنای عضو بدن زن یا «نسب» مذکر و به معنای «قرابة» مؤنث دانسته می‌شود.

اینکه این امر رابطه‌ی نحو و معناشناسی در عربی را نشان می‌دهد یا فقط توجیه برای استعمالات عرب‌زبانان بوده است، چندان آزموده نیست. علاوه بر اینکه نهایتاً این توجیه معناشناختی به ترادف کلمه با یک کلمه دارا یا فاقد علامت تأنیث مربوط می‌گردد و به هیچ معنا یا انگاره جنسیتی معطوف نیست و قادر به تبیین معناشناختی کلمه در ارتباط با جنس نخواهد بود.

کلماتی هم هستند که چنین توجیه معنایی برای استعمال دوگانه آنها گفته نشده است؛ بلکه دچار ابهامات جدی هستند، مانند زوج و نفس. این دو لفظ، بین معنا و لفظ خود دچار تعارض هستند. به نظر می‌رسد ارتباط معنایی این دو با جنس‌های طبیعی چنین شرایطی را منجر شده است؛ زیرا در مواردی که ارتباطی با جنس طبیعی وجود نداشته باشد، امکان تعارض وجود ندارد؛ زیرا معنا به هر تقدیر فاقد جنس خواهد بود و تابع لفظ خواهد شد؛ اما چنانچه در ارتباط با جنس طبیعی به کار روند ممکن است بین معنا و لفظ آنها تعارض به وجود آید؛ چنانکه در آیه ۱ سوره نساء همین امر سبب پیچیدگی‌های معنایی شده است.

کلمات زیادی نیز چیزی در باب مؤنث یا مذکر بودنشان گفته نشده است؛ از این رو بنا بر قاعده اصل بر تذکیر بودن، مذکر قلمداد می‌شوند. تذکیر این عناصر محل بحث است؛ زیرا جنس در آنها مفروض غنه است و در تعریف تذکیر نیز، رویکردی عدمی (عدم وجود علائم تأنیث) اتخاذ شده است؛ از این رو تمایز بین حالت خنثی و تذکیر دیده نمی‌شود.

۴. ابوبکر بن انباری، المذکر والمؤنث (قاہرہ: وزارت اوقاف، ۱۴۰۱)، ۲۸۱.

جنس زبانی محض معین در قرآن و ارتباط آن با جنسیت / بنیادی ۲۱۷

به هر تقدیر مشکلات قاعده‌مندی مؤنث مجازی در زبان عربی آنچنان گسترده است که برای رفع آنها تلاش‌های فراوانی شده است.^۵

آنچه در این پژوهش دارای اهمیت است، ارتباط جنس زبانی محض با جنسیت و جنس انسانی و امور مرتبط با آن است که توجه برخی اندیشمندان را نیز جلب کرده است و نظریاتی را فراهم آورده است.

برخی به کلی تأیید و تذکیر مجازی را فاقد ابعاد معنایی مشخصی در باب جنسیت و فاقد قاعده معنایی مشخص می‌دانند. متنی می‌گوید:

«و ما التأنیث لاسم الشمس عیب و لا التذکیر فخر للهلال».^۶ با این حال برخی تأیید و تذکیر را دارای مؤلفه‌های معنایی خاص قلمداد کرده‌اند؛ مثلاً عناصر مؤنث را دارای ابعاد معنایی خاصی همچون ضعف و نرمی دانسته‌اند و در مقابل عناصر مذکر را دارای ابعاد معنایی مرتبط با قدرت و استحکام شمرده‌اند. این موضوع، در واقع مسئله‌ای در ارتباط زبان با واقعیت خارجی و تجربه انسان عرب از جهان است. اینکه زبان عرب، موجودات بی‌جان جهان اطراف خود را جنس می‌بخشد، می‌تواند به چند امر مربوط دانسته شود:

۱. جنسیت‌مندی همه موجودات عالم در عالم خارج.
۲. اسطوره‌های جنسیتی کهنی که بر زبان عرب تأثیر گذاشته‌اند و عناصر فاقد جنس در آنها جاندار و دارای جنس تصویر شده‌اند.
۳. نگرش‌های جنسیتی‌ای که مدعی تشابهاتی بین اشیاء بی‌جان و دو جنس هستند.
۴. امور پیشامفهوم‌ی همچون طرحواره‌های تصویری که بدون ارتباط با ساخت معنایی عناصر زبانی، مبتنی بر تجارب زیستی انسان عرب در زبان عربی شکل گرفته است.

درواقع دو رویکرد کلی می‌تواند مطرح شود: اول اینکه عامل پسا مفهومی و در ساحت زبان و معرفت است (سه گزینه اول) دیگر اینکه این پدیده ماهیتاً پیشا مفهومی است و در ساحت معنای زبانی حضور ندارد (گزینه آخر). در ادامه، این گزینه‌ها را در قرآن مجید بررسی می‌کنیم. البته می‌توان بین دو گزینه ۲ و ۴ ارتباط برقرار کرد؛ اما با توجه به معنای رایج از

۵. عیسی بن عوده الشریوفی، «المؤنث المجازی ومشکلات التقعید» (رسالة الدكتوراه، کویت: جامعة ملک سعود، ۲۰۰۱).

۶. ابراهیم بن محمد بن زکریا الزهری، شرح شعر المتنبی (بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۲)، ۱۹۳.

اسطوره اینکه حضور این عامل در ژرف ساخت زبان به نحوی مؤثر در معنا نیست، می‌تواند قلمداد شود.

۱-۴. جهان خارج

برخی این احتمال را مطرح کرده‌اند که شاید تأنیث و تذکیر مجازی ربطی به حقیقت دوجنسی عالم داشته باشد. این امر معمولاً با استناد به آیه ۴۹ سوره ذاریات صورت می‌گیرد: «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ».

زوجین در این آیه مبارکه لزوماً بر دو جنس مؤنث و مذکر دلالت نمی‌کند، بلکه بیشتر به نظام ذهنی انسان که مبتنی بر دوگانه‌های گسترده است، اشعار دارد؛ از این رو این قول در حد حدسی است و تلاش برای سنجش آن نیز ره به جایی نمی‌برد.

۲-۴. اسطوره‌های جنسیتی

برخی مطالعات ادبی در باب جنسیت در قرآن بعضی از مصادیق جنس‌زبانی را در قرآن به اسطوره و کهن‌الگوهای اسطوره‌ای بشر مرتبط دانسته‌اند و استفاده قرآن از این اسطوره‌ها را به بحث گذاشته‌اند. کتاب جنسیت و نقش‌پردازی‌های جنسی در قرآن نوشته خانم دکتر محققیان، همین مهم را در پی گرفته است.

نگارنده قصد نقد یا بررسی مباحث گسترده این کتاب را ندارد، اما آنچه را در این کتاب توسط ساختار جنس‌زبانی در قرآن محل پرسش قرار می‌گیرد، مطرح می‌سازیم. اینکه زبان بشری تحت تأثیر از اسطوره‌های بسیار دور حیات بشری شکل گرفته است، امری است که امروزه در نظریات مختلف زبان‌شناسی مطرح می‌شود؛ اما یافتن ارتباطات تفصیلی بین اسطوره‌ها و عناصر زبانی و حیات فرهنگی و متونی همچون قرآن، کار بسیار پیچیده‌ای است و بر مبنای زبان‌شناختی مبتنی بر حضور اسطوره در لایه‌های معنایی زبان استوار است.

نمی‌توان به شکل قاطعانه ارتباط جنس‌زبانی محض در زبان عربی را با اسطوره‌های کهن که به نوعی جاندارانگاری طبیعت و جهان است، انکار کرد؛ زیرا همانگونه که در طبقه‌بندی جنس‌زبانی گفتیم، نوعی مجازگونه‌گی در ساختار درونی زبان عربی به شکل جنس‌زبانی محض بروز دارد که در داستان‌هایی در باب طبیعت و جهان و نوعی جاندارپنداری ریشه دارد و در اسطوره‌ها دیده می‌شود؛ اما گسترش این حضور به لایه‌های معناشناختی زبان و عناصر زبانی، نیازمند دلایل معناشناختی محکم‌تری است.

دکتر محققان زمین را به مثابه مام بزرگ در قرآن به تصویر می کشد. او از کهن الگوهای اسطوره‌ای جهان مانند مادر زمین / پدر آسمان و مادر خورشید، پدر ماه در قرآن سخن گفته و تلاش کرده است ادبیات قرآن را در استعمال این عناصر در قرآن در بستر این اسطوره‌ها بفهمد.^۷

چنانکه گفتیم، اصل پیوند زبان عربی با فرهنگ و اسطوره‌های جوامع عرب و همسایگان آن، امری است که در پژوهش‌های زبان‌شناختی بررسی و تا حدودی نشان داده شده است؛ اما نشان دادن جریان آن اسطوره‌ها در لایه‌های معناشناختی قرآن مسئله دیگری است که متن قرآن باید بتواند آن را تحمل کند؛ همچنین لزوم هماهنگی بین اسطوره‌های مورد گفت‌وگو با ساختار زبان عربی نیز از لوازم آن به نظر می‌رسد.

در تاریخ عرب، می‌توان داستان‌هایی یافت که در آنها اشیا را مؤنث و مذکر دانسته‌اند و ویژگی‌های زنانه و مردانه به آنها نسبت داده‌اند. برای نمونه اسطوره‌ای در میان عرب قدیم تحت عنوان ازدواج ماه و خورشید وجود داشته است. اساساً عرب اجرام آسمانی را مؤنث و مذکر در نظر می‌گرفتند و آنها را همانند ازدواج انسان‌ها به ازدواج یکدیگر درمی‌آوردند و فرزندان برایشان می‌شمردند. الهه ماه در این اسطوره دینی، جایگاه مهمی نزد عرب جاهلی قدیم داشته است. ماه، مرد و همسر و آقا و سرور و صاحب حق و قدرت بوده است و خورشید، زوجه و همسر او، وظیفه خضوع و اطاعت از وی را داشته است.^۸

می‌توانیم از جریان حیات چنین اسطوره‌ای در قرآن جست‌وجو کنیم؛ اما سخن گفتن از اسطوره آسمان پدر در زبانی که آسمان در آن اغلب مؤنث است به نظر ناهماهنگ می‌رسد یا دست‌کم نیازمند توجیه بسیار محکم‌تری برای این ناهماهنگی هستیم و نظریات روان‌شناختی یونگ چندان نتواند با حجم بسیار اندک شواهدی که در قرآن آن هم فقط در سطح معنایی می‌شود یافت، جریان حیات این اسطوره را در قرآن اثبات نماید.

ارتباطات زبانی تاریخی این اسطوره‌ها با واژگانی همچون «عجل»^۹ در قرآن در بافت‌هایی که بیشتر متضمن داستان‌های اهل کتاب است نیز نمی‌تواند ارتباطی بین مضامین و معانی قرآن به مثابه پدیده‌ای زبانی یا متنی با محتوای این اسطوره‌ها اثبات کند.

۷. زهرا محققان، جنسیت و نقش‌پردازی‌های جنسی در قرآن (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۴۰۰).

۸. جواد علی، المفضل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، جلد ۱۱ (بی‌جا: دارالساقی، ۱۴۲۲)، ۱۷۴.

۹. محققان، جنسیت و نقش‌پردازی‌های جنسی در قرآن، ۲۳۹.

پذیرش جریان حیات این اسطوره‌ها در ساخت معنایی متنی که بیشترین فراوانی در تمام سطوح آن به شکل چشمگیری در اختیار کلمه «الله» و مضمون «توحید» است، دشوار به نظر می‌رسد.

قرآن فاصله زمانی، زبانی و محتوایی عمیقی با آن اسطوره‌هایی که به احتمال بسیار قوی، منشأ برخی زوایای جنسیتی زبان عربی است، پیدا کرده است؛ اما شاید بتوان تعاملی دیگر در قرآن با اسطوره‌ها شناسایی کرد. برای مثال از اسطوره ماه پدر و خورشید مادر و ازدواج آن دو که در داستان‌ها و اسطوره‌های عرب و سامی وجود داشته‌اند، اثری دیده نمی‌شود، بلکه شاید بتوان برخی آیات را معارض با چنین داستان‌هایی قلمداد کرد. کلمه شمس ۳۳ بار و قمر ۲۷ بار در قرآن آمده‌اند و در ۱۹ مورد با هم در کلام آمده‌اند. در تمام این موارد، خداوند از آیه و نشانه بودن خورشید و ماه و تقبیح پرستش آنها سخن می‌گوید. چیزی که به ارتباطی بین این دو دلالت کند جز در دو مورد دیده نمی‌شود:

در سوره یاسین می‌خوانیم: «لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ».^{۱۰}

خداوند در این آیه بدون اینکه موضوع پیوند ماه و خورشید را که شاید جزو داستان‌های مخاطبش بوده است، موضوع کانونی سخن قرار دهد، سخنی خلاف آن «لا تدرك» می‌گوید و سپس توصیفی جهان‌شناختی ارائه می‌کند که در آن موضوع اصلی قدرت و سلطه‌الله است. این آیه به‌وضوح با انگاره‌های اسطوره‌ای در باب خورشید و ماه تعارض دارد.

اما در سوره قیامت می‌فرماید: «وَخَسَفَ الْقَمَرُ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ».^{۱۱} این آیه در توصیف وحشت قیامت پس از خسوف ماه به جمع شدن خورشید و ماه اشاره می‌کند. بیشتر به نظر می‌رسد تعبیر دیگر همان خسوف یا چیزی شبیه آن باشد و ارتباط آن با ازدواج ماه و خورشید در اسطوره‌ها در ساحت معنایی بی‌وجه است.

گویا نقش اسطوره‌های جنسیتی تنها در ساخت واژگان و دستور زبان عربی در قرآن قابل‌شناسایی است و اثری از حضور این اسطوره‌ها در سطح معنا و مفاد، دیده نمی‌شود. به بیان دیگر، استفاده از ساختارهای زبانی ساخته‌شده توسط اساطیر در زبان قرآن، نمی‌تواند لزوماً جریان حیات معنایی آن اسطوره‌ها در قرآن یا استفاده قرآن از آنها را به‌مثابه عناصری از

۱۰. یس، آیه ۴۰.

۱۱. قیامت، آیات ۸ و ۹.

نظام جنسیتی آن، اثبات کند.

۳-۴. نگرش‌های جنسیتی

گروهی از اندیشمندان شرق‌شناس^{۱۲} و برخی پژوهشگران عرب^{۱۳} معتقدند که نوعی تقریب و تشبیه بین ایشیا و مضامین به دو جنس انسانی در تأنیث و تذکیر مجازی زبان‌های سامی وجود دارد. در زبان‌هایی که جنس زبانی محض در آنها وجود دارد، طبیعتاً بار ارزشی در تأنیث و تذکیر زبانی به وجود می‌آید. مثلاً در مطالعه‌ای آماری، نگاه ابزاری به زن، به منزله مبنای شکل‌گیری تأنیث زبانی محض، مطرح شده است و نشان داده‌اند که بسامد ابزارآلات مؤنث در برخی زبان‌ها به شکل معناداری بالاست و این نشان‌دهنده نوعی ارزش‌گذاری‌های جنسیتی در این زبان‌ها است؛^{۱۴} اما در زبان عربی برخی معتقد به عدم چنین آمار معناداری در تأنیث و تذکیر زبانی شده‌اند و نظریه بی‌طرفی زبان عربی در زمینه جنسیت را مطرح کرده‌اند.^{۱۵}

در تفاسیر قرآن نیز تناسب تأنیث با برخی ویژگی‌ها و تناسب تذکیر با برخی ویژگی‌های دیگر، مورد تمسک برخی مفسران قرار گرفته است. علمای عرب نیز به این مسئله پرداخته‌اند و کوشیده‌اند رابطه‌ای بین جنس مجازی و جنس زیستی متناظرش بیابند؛ اما به نظر می‌رسد نظریه منسجمی در این زمینه وجود ندارد. این امر با سنجش روابط جانیشینی، همنشینینی و معنایی این عناصر و معناشناسی شناختی به شکل گسترده آنها ممکن می‌گردد.

برای نمونه تعدادی از الفاظ مؤنث مجازی را برگزیده‌ایم و ارتباط آنها را با مضامین مطرح در محور همنشینینی، بررسی کرده‌ایم. از آنجا که تذکیر عناصر در عربی، اغلب ناشی از نگاهی عدمی به فقدان تأنیث است در مواردی که تذکیر یک کلمه تأکید نشده است، بنا را به عدم التفتات به جنس گذاشته‌ایم و مواردی را که علمای لغت‌شناس عرب، تأنیث یا تذکیر یا

12. Karl Albrecht, "Das Geschlecht der hebräischen Hauptwörter," *Zeitschrift für die Alttestamentliche Wissenschaft*, no. 16 (1896): 41-121.

۱۳. اسماعیل احمد عمایرة، ظاهرة التأنیث بین اللغة العربية واللغات السامية دراسة لغوية تأصيلية (بی‌جا: مرکز الكتاب العلمي، ۱۴۰۷)، ۱۹.

۱۴. عطیه کامیابی گل، شهلا شریفی، و حامد اکبرپور، «جنسیت‌زدگی و شناخت نسبت جنس دستوری با مقوله‌های فرهنگی در زبان‌های آلمانی و روسی از دیدگاه زبان‌شناسی فرهنگی»، *زن در فرهنگ و هنر*، ۱۱، شماره ۴ (۲۰۱۹): ۴۸۱-۵۱۱.

۱۵. الیاس عطاء الله، التذکیر والتأنیث فی اللغة العربية بین حیادیة الجنس اللغوی والحركة النسویة (الناصره: داره المهاء، ۲۰۱۸).

دوگانگی کلمه‌ای را اذعان کرده‌اند در سوره نور بررسی و از روابط همنشینی این عناصر با امور و مسائل جست‌وجو کرده‌ایم تا بتوانیم در صورت وجود، روابط معنادار بین تأنیث مجازی و امور جنسیتی بیابیم.

یکی از مواردی که در مورد جمع مؤنث مجازی شاید مرتبط به نگرش‌های جنسیتی باشد، مفرد مؤنث قلمداد شدن جمع غیر عاقل است که بررسی آن مطالعه‌ای زبان‌شناختی نیست؛ زیرا غیر عاقل بودن، امری معنایی است که در عنصر واحد زبانی، با تأنیث لفظی همراه است؛ از این روی نمی‌توان چینی چیزی را نه در رابطه همنشینی و نه جانشینی در زبان مطالعه کرد. به بیان دیگر، امری معنایی در باب ساختار (امری کلی) به ویژگی لفظی (امر جزئی)، چیزی نیست که در محور همنشینی (که امری انضمامی است) شناسایی شود؛ بلکه مطالعه‌ای در حیطه تحلیل گفتمان تاریخی است به این بیان که باید در مصدر ایجاد این ساختار دستوری، مضامین فرهنگی و نگرش‌های جنسیتی کاربران زبان عربی را بررسی کرد و دانست که آیا تشابه دستوری جمع غیر عاقل با فرد انسانی مؤنث، متضمن تشبیه ارزشی یا ماهوی این دو بوده است یا خیر و آیا چنین چیزی در ذهنیت قرآنی وجود داشته است؟ یا هم اکنون نیز در ذهنیت کاربران زبان عربی وجود دارد؟

این مطالعه دشوار، اگر انجام شده بود و نتایج قابل توجهی داشت، می‌توانست به مطالعه ما یاری رساند؛ اما از حوصله پژوهش ما که به ارتباط ساخت زبانی قرآن و جنسیت می‌پردازد، خارج است.

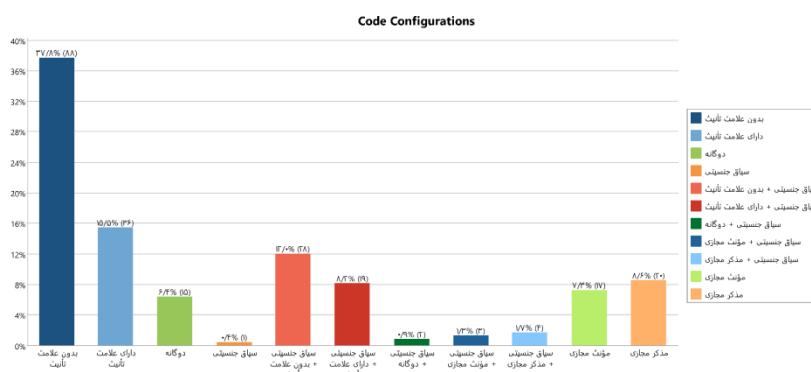
در جدول زیر انواع جنس زبانی محض را در سوره نور در ارتباط با سیاق و موضوعات جنسیتی مقایسه کرده‌ایم.

درصد	فراوانی	انواع جنس زبانی در سیاق مختلف
۰.۴۳	۱	سیاق جنسیتی فارغ
۳۷.۷۷	۸۸	جنس زبانی محض نامتعین / بدون علامت تأنیث / بدون سیاق
۱۵.۴۵	۳۶	جنس زبانی محض نامتعین / دارای علامت تأنیث / بدون سیاق
۶.۴۴	۱۵	جنس زبانی محض متعین / دوگانه / بدون سیاق جنسیتی
۷.۳۰	۱۷	جنس زبانی محض متعین / مؤنث / بدون سیاق جنسیتی

جنس زبانی محض معین در قرآن و ارتباط آن با جنسیت / بنیادی ۲۲۳

۸.۵۸	۲۰	جنس زبانی محض متعین / مذکر / بدون سیاق جنسیتی
۱۲.۰۲	۲۸	سیاق جنسیتی + جنس زبانی محض نامتعین بدون علامت تأنیث
۸.۱۵	۱۹	سیاق جنسیتی + جنس زبانی محض نامتعین دارای علامت تأنیث
۰.۸۶	۲	سیاق جنسیتی + جنس زبانی محض دوگانه
۱.۲۹	۳	سیاق جنسیتی + جنس زبانی محض معین مؤنث
۱.۷۲	۴	سیاق جنسیتی + جنس زبانی محض معین مذکر
۱۰۰	۲۳۳	کل

جدول ۱: آمار انواع جنس زبانی محض در سیاق جنسیتی آیات سوره نور



رسم توضیحی ۱: آمار انواع جنس زبانی محض در ارتباط با سیاق جنسیتی در سوره مبارکه نور

ارتباط معناداری بین پراکندگی جنس زبانی دارای تعین جنسیتی در سیاق جنسیتی آیات سوره نور مشاهده نمی‌شود و بیشترین فراوانی در ارتباط با جنس زبانی محض نامتعین بدون علامت تأنیث است. این آمار مشابه آمار کلی ترکیب جنس زبانی محض در این سوره است؛ از این رو تمایزی که بتواند جنس زبانی محض را عاملی شناختی یا معنایی تمایزدهنده نشان دهد، دیده نمی‌شود.

فرآوانی در سوره		نوع جنس زبانی محض
۲۰	مؤنث مجازی	جنس زبانی محض معین
۲۴	مذکر مجازی	
۱۷	کاربرد دوگانه	
۱۱۶	بدون علامت تأنیث	جنس زبانی محض نامعین
۵۵	دارای علامت تأنیث	
۲۳۲		کل

جدول ۲: فرآوانی انواع جنس زبانی محض در سوره نور

به نظر می‌رسد، جنس زبانی محض در بیان مضامین جنسیتی در سوره نور به شکل معناداری مورد استفاده قرار نگرفته است. به بیان دیگر، رابطه‌ای بین مضامین جنسیتی و جنس زبانی محض دیده نمی‌شود. مضامین خاص منفی یا مثبت نیز در گستره این پراکندگی به شکل معناداری دیده نمی‌شود. به این ترتیب، گویا ارتباط اسطوره‌های جنسیتی با نگرش‌های جنسیتی در حد تکوین تاریخی ساخت زبان مورد استعمال قرآن قابل جست‌وجو باشد؛ اما ارتباط معناداری میان مضامین جنسیتی که در ساحت معنا هستند با این نوع از جنس زبانی در قرآن مشاهده نمی‌شود.

۴-۴. طرحواره زبانی جنسیت دوگانه

طرحواره‌های (schema) تصویری در زبان‌شناسی شناختی توسط مارک جانسون و هم‌قطاران‌ش مطرح شده است که تلاش کرده‌اند چگونگی ارتباط ذهن و زبان را تبیین کنند. آنها در قالب نظریه طرحواره‌های زبانی، تکوین ساختارهای زبانی در بستر تجربه حیات انسانی و امکانات شناختی آن را تبیین کرده‌اند. این نظریه می‌گوید انسان از طریق برقراری نوعی همانندی میان درک انتزاعی و تجربه‌های جسمانی و حسانی خود سخن می‌گوید؛ از این رو می‌توان بیان ادراکات انتزاعی انسان را در قالب‌های تشبیه آنها به تجارب عینی و جسمانی بنیادینی شناسایی کرد؛ این قالب‌ها را طرحواره نامیده‌اند.^{۱۶}

16. Mark Johnson, *The Body in the Mind: The Bodily Basis of Meaning, Imagination, and Reason* (Chicago: University of Chicago Press, 1987), xiv.

نظریه طرحواره‌های زبانی نظریه‌ای معناشناختی نیست و تأثیر و ارتباط آن را با معانی معینی بیان نمی‌کند؛ بلکه امکانات ساخت‌های زبانی را برای معناپردازی کاربر زبان نشان می‌دهد. می‌توان گفت طرحواره‌ها ساختارهایی پیش مفهومی منبعث از تجارب حسانی هستند و مطالعه طرحواره مقدم بر دانش‌های زبانی تلقی می‌شوند.^{۱۷} از این رو طرحواره‌ها مستقیماً به انگاره‌های جنسیتی مربوط نمی‌شوند، بلکه امکانات و محدودیت‌های زبانی برای آنها ایجاد می‌کنند.

به نظر نگارنده، جست‌وجو از معنایی ارزش‌گذارانه در طبقه‌بندی جنس زبانی محض و مصادیق آنها در زبان عربی، نمی‌تواند به نظریه دقیق و روشنی بینجامد و حتی به راحتی نمی‌توان در درون ساختار نشانه‌شناختی این عناصر، روابط معنایی حساس به جنسیت را به گونه‌ای ردیابی کرد که به نظریه‌ای منسجم در مورد جهت‌گیری‌های جنسیتی بینجامد؛ از این رو با امکانات شناختی کنونی ما آنچه به شکل قابل قبول‌تری می‌تواند این ساختار جنسیتی را توضیح دهد، نظریه طرحواره زبانی است که شاید در گذشته‌های بسیار دور از گونه‌ای جهت‌مندی‌های جنسیتی نشئت گرفته باشد؛ اما در گذر زمان به گونه‌ای به لایه‌های دور از معانی زنده اجتماعی خزیده است.

به نظر می‌رسد نه می‌توان جنس زبانی محض در قرآن را به نگرش‌های جنسیتی خاصی ارتباط معناداری داد و نه می‌توان نسبت مضامین آنها با اسطوره‌های کهن را اثبات کرد؛ اما می‌توان از طرحواره زبان‌شناختی جنس دوگانه در توصیفی زبان‌شناسانه برای زبان عربی یاری جست که بتواند امکانات زبانی این ساختارها را نشان دهد. طرحواره‌ها به نوعی ساختارهای ذهنی را توصیف می‌کنند که می‌تواند بر شناخت و به دنبال آن ساحت معنای زبانی اثر بگذارند؛ اما گستره حضور معنا در آن بسیار وسیع و سیال است؛ کما اینکه توجیحات شناختی طرحواره‌ها در اغلب استعمالات زبانی فاقد توجیه معنایی و شناختی است و در حد توصیفی از درک اولیه کاربران زبان نسبت به جهان خارج ارائه می‌شود. در اینجا نیز به نظر می‌رسد زبان عربی متأثر از تجربه زیسته کاربران اولیه زبان عربی از هستی، دوگانه مؤنث و مذکر را در فهم هستی به کار گرفته است. ارتباط این ساخت‌های زبانی در کاربرد کاربران زبان در طول تاریخ با معانی و مضامین جنسیتی، نیازمند ادله معناشناختی دقیق‌تری است.

طرحواره‌ها، زبان را در دوران ابتدایی شکل‌گیری آن قالب‌بندی کرده‌اند؛ اما جریان این

17. Beate Hampe, "Image Schemas in Cognitive Linguistics: Introduction," *From Perception to Meaning* (December 15, 2005).

قالب‌های شناختی در ساحت معنا و مضامین در کاربردهای مختلف در طول زمان از اصل این نظریه استنباط نمی‌شود و تمام محصولات زبانی استفاده‌کننده از طرحواره‌ها، لزوماً دارای ارکان معنایی اولیه این قالب‌های زبانی نیستند؛ چنانکه بررسی روابط همنشینی جنس زبانی محض و مضامین جنسیتی در سوره نور، نشان می‌داد ارتباط معناداری بین این ساخت‌های زبانی با معانی و مضامین جنسیتی در قرآن دیده نمی‌شود.

طرحواره‌ها در جایگاه امکان زبانی عمل می‌کنند و با ساخت‌های دستوری زبان که با ساخت‌های معنایی و شناختی معینی مرتبط هستند، متفاوت‌اند و به شکل فراهم آوردن اختیار عمل در استفاده از ساخت‌های دستوری، فرصت خلق رفتار زبانی متمایز توسط کاربران زبان را ایجاد می‌کنند. توصیف این امکانات و فرصت‌های زبانی و نحوه به کارگیری آن در قرآن، نیازمند پژوهش‌های بیشتری است. در اینجا به دو نمونه از این امکانات اختیاری اشاره می‌کنیم.

۴-۵. ابعاد معنایی برخی رفتارهای زبانی قرآن

مواردی که در ادامه مطرح می‌کنیم در موارد محدودی در مورد جنس طبیعی نیز رخ داده است؛ اما از آنجا که رفتاری صرفاً زبانی است در موارد مربوط به جنس طبیعی نیز به نوعی از ارتباط با جنس خارجی فاصله می‌گیرد؛ از این رو بررسی آنها می‌تواند دست‌کم از کاربست امکانات جنس زبانی در بیان قرآنی پرده بردارد.

۴-۵-۱. عدول از تطابق مؤنث و مذکر در قرآن

یکی از مواردی که در باب جنس زبانی محض در قرآن جلب توجه می‌کند، عدول از تطابق جنس در مورد این الفاظ است. این موضوع یک مسئله بین نحوین بوده و بیشتر جنبه‌های دستوری در آن پررنگ است و در اغلب موارد نیز علما به دنبال توجیحات دستوری و ساختن قواعد نحوی-معنایی متناسب بوده‌اند. برای نمونه با جایگزینی مترادف‌های متناسب مشکل عدم تطابق را رفع کرده‌اند.

مثلاً در مورد عدم تطابق جنس در آیه مبارکه ۹۸ سوره کهف،^{۱۸} گفته شده است، منظور از رحمت در اینجا «غفران» است؛ زیرا برای مبتدای مذکر آمده است.^{۱۹} اگرچه برای توجیه به

۱۸. قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا؛ الكهف، آیه ۹۸.

۱۹. ابن‌انباری، *البيان في غريب/عرب القرآن*، جلد ۲ (مؤسسة دارالهجرة، ۱۳۶۲)، ۱۱۸.

معنا توجه شده است، اما رابطه معنایی کلمه با کلمه مذکر برای توجیه امری دستوری مورد استدلال قرار گرفته است و این امر چیزی در باب جنسیت در معنای خود کلمه به کاررفته در قرآن بیان نمی‌کند یا در حل مشکل عدم تطابق در آیه ۱۵۷ سوره مبارکه انعام^{۲۰} نیز چنین رویه‌ای در پیش گرفته شده است. کلمه «بینة» که در این آیه با فعل مذکر آمده است در آیه ۷۳ سوره اعراف^{۲۱} دقیقاً با همان فعل، اما به صورت مؤنث آورده شده است. مفسران در توجیه این انتخاب‌ها دچار مشکل شده‌اند.

به علت وجود همین ناهماهنگی‌های دستوری، برخی علمای زبان‌شناسی عربی جدید، ارتباط تاء را به تأیید اساساً زیر سؤال برده‌اند و آن را منکر شده‌اند؛^{۲۲} در برخی موارد نیز دلالت‌های معنایی خود واژه دخیل دانسته شده است.

۴-۵-۲. انتخاب جنس در موارد اختیاری

هم در جنس زبانی محض و هم در موارد الفاظ جنس مشترک بین مؤنث و مذکر، نوعی اختیار در تأیید و تذکیر دیده می‌شود که می‌تواند به وجود یا عدم ارتباط بین جنس زبانی و امور غیرزبانی اشاره کند به این معنا که انتخاب‌های اختیاری قرآن در تأیید یا تذکیر در سیاق موضوعات جنسیتی یا جهت‌گیری‌ها و ذهنیت‌های جنسیتی می‌تواند معنادار قلمداد شود.

برای نمونه، استعمال فعل مؤنث برای عنکبوت در قرآن توسط برخی مفسران به نوعی ذهنیت جنسیتی مرتبط گردیده است. در آیه ۴۱ سوره عنکبوت، علت تأیید فعل منتسب به عنکبوت از سوی برخی مفسران به جهت تناسب تأیید با ضعف و ناتوانی تلقی شده است^{۲۳} یا در جایی ذیل این آیه، عنکبوت به مصداق خارجی زنی در تاریخ تأویل برده شده و به شکل کلی به نوعی نقص عقل و حظ زنان اشاره شده است.^{۲۴} ذیل این آیه روایاتی آورده شده است که مقصود آیه از عنکبوت را زن خائن به همسر یا بدخلق و... دانسته است.^{۲۵} برخی نیز به حیات

۲۰. ... فَكَلَّمَ اللَّهُ نَادِيَهُمْ مِنْ رَبِّكَمْ...؛ انعام، آیه ۱۵۷.

۲۱. ... قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ...؛ اعراف، آیه ۷۳.

۲۲. ابراهیم السامرائی، فی الدرس النحوی واللغوی (بی‌جا: دار کنوز المعرفة، ۱۴۳۶)، ۲۲۳.

۲۳. محمودبن عبدالله آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، جلد ۱۰ (بیروت: دارالکتب العلمیة، بی‌تا)، ۳۶۵؛ و ابراهیم‌بن عمر بقاعی، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، مهدی، عبدالرزاق غالب، جلد ۵ (دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۷)، ۵۶۰.

۲۴. علی استرآبادی، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة (قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسة النشر الإسلامی، بی‌تا)، ۴۲۲.

۲۵. هاشم‌بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، جلد ۴ (قم: مؤسسة البعثة، قسم الدراسات الإسلامیة، بی‌تا)، ۳۲۱.

طبیعی عنکبوت‌ها اشاره و از تفسیر جنسیتی آیه پرهیز کرده‌اند و اینگونه توجیه کرده‌اند که عنکبوت ماده خانه می‌سازد و عنکبوت نر از تار فقط برای انتقال خود استفاده می‌کند و قادر به ساختن خانه نیست. از این رو، اساساً این آیه مطابق با طبیعت زیستی عنکبوت است و دلالتی بر نگرش جنسیتی خاصی ندارد.^{۲۶}

به هر تقدیر مفسران برای این انتخاب جنس، نیاز به توجیه احساس کرده‌اند و این، دست‌کم نشان‌دهنده تأثیر جنس زبانی بر فهم جنسیتی مخاطب است و می‌تواند ابزاری در ابراز ذهنیت‌های جنسیتی باشد؛ اما اینکه آیا چنین استفاده‌ای از این امکان زبانی در قرآن برای بیان آموزه‌های جنسیتی صورت گرفته است یا خیر، نیازمند دلایل محکم‌تری است.

همین وضعیت در موارد عدم تطابق نیز از حیث معناشناختی مطرح است. اما عدم سازگاری موارد با جهت‌گیری‌های جنسیتی و فقدان نظمی در این جهت، می‌تواند دلیلی بر عدم دخالت جهت‌گیری‌های جنسیتی در این موارد باشد. در اغلب موارد عدول از تطابق، نوعی امر مثبت و برتر همراه با علامت تأیید آمده است. هرچند امروزه ارتباط این علائم با جنس به درستی محل خدشه قرار گرفته است، اما با توجه به ذهنیت قدما در باب تأیید این واژگان، می‌توانست نشان‌دهنده نوعی برتری و رجحان تأیید قلمداد شود کما اینکه در برخی اوزان این علامت را دال بر مبالغه دانسته‌اند، اما چنین قولی در آرای قدما دیده نمی‌شود.

۲۶. «لماذا ذُكر العنكبوت في القرآن بصيغة أنثى على الرغم من أنه ذكر؟»، نوزنبوز، دسترسی ۱۸ اوت ۲۰۲۴، <https://nournews.ir/ar/news/36713/>، لماذا-ذكر-العنكبوت-في-القرآن-بصيغة-أنثى-على-الرغم-من-أنه-ذكر؟

موارد انتخاب جنس / عدول از تطابق جنس در قرآن مجید	
۱.	بقره، آیه ۱۶۴ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفَلَكَ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَيَّنَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ
۲.	شعراء، آیه ۱۱۹ فَأَنْجَبْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفَلَكَ الْمَشْحُونِ
۳.	بقره، آیه ۲۰۹ فَإِنْ زُلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمْ الْبَيِّنَاتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ
۴.	آل عمران، آیه ۸۶ كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الضَّالِّينَ
۵.	بقره، آیه ۲۷۵ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَخْحَظُّهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَاتَّبَعْنَاهَا مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ
۶.	آل عمران، آیه ۷۲ وَقَالَتْ طَافِيَةٌ مَنْ أَهْلَ الْكِتَابِ ءَامِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَيْنَا ءَامِنُوا وَجِهَ النَّهَارِ وَكَفَرُوا ءَاخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ
۷.	نساء، آیه ۸۱ وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَأُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيِّنَاتٍ طَافِيَةٍ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَشَاءُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّنُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا
۸.	آل عمران، آیه ۱۶۳ هُمُ الَّذِينَ جَاءَتْ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ وَابِعُهُمْ بِمَا يَعْمَلُونَ
۹.	انعام، آیه ۷۸ فَلَمَّا رَأَى السَّمْسُ بِارِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَقَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ
۱۰.	انعام، آیه ۱۵۷ أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَاتٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجِرِي الَّذِينَ يَصِدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصِدِفُونَ
۱۱.	اعراف، آیه ۳۰ فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّى عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةَ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ
۱۲.	اعراف، آیه ۴۳ وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ أَنْهُمْ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رَبَّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تُلَكُمُ الْجَنَّةُ أَوْرِشْمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ
۱۳.	اعراف، آیه ۵۶ وَلَا تَفْسُدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ
۱۴.	اعراف، آیه ۲۰۳ وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بَايَةٌ قَالُوا لَوْلَا آجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ
۱۵.	هود، آیه ۶۷ وَأَعِدَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصِّحْفَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَرِهِمْ جُثِيمِينَ
۱۶.	هود، آیه ۹۴ وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَآلَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَعِدَّتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصِّحْفَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَرِهِمْ جُثِيمِينَ
۱۷.	يوسف، آیه ۳۰ وَقَالَ يَسُوءُ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرْوَدُ فَتَنِيهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرِيهَا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

۱۸.	کَهِف، آیه ۹۸	قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا
۱۹.	عنکبوت، آیه ۴۹	بَلْ هُوَ آيَاتٌ يَبْسُتُ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ
۲۰.	جاثیه، آیه ۲۰	هَذَا يَضَائِقُ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ
۲۱.	محمد، آیه ۱۲	إِنَّ اللَّهَ يَدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ حَتَّىٰ تَجْرِيَ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ
۲۲.	قمر، آیه ۲۰	تَنزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أُعْجَالٌ نَحَلُ مُنْقَرِعٍ
۲۳.	الحاقه، آیه ۷	سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثُمَّ بَدَأَ مِنْهُمُ الْقَوْمَ فَأَخَذَهُمُ الْمُنْقَرِعُ نَحْوِيَّةً
۲۴.	ممتحنه، آیه ۱۲	يَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ بَيِّنَاتٍ مِمَّا عَمِلْنَ وَلَا يَسْرِفْنَ وَلَا يَزِينْنَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِينَكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَأَسْتَغْفِرْ لَهُنَّ إِنَّ اللَّهَ إِذَا عَفُوًّا رَحِيمٌ
۲۵.	قیامت، آیه ۱۴	بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ

به نظر می‌رسد نیازمند پژوهش‌های گسترده‌تر و دقیق‌تری در ابعاد معناشناختی عناصر موسوم به علامات تأنیث هستیم تا بتوانیم فهم کامل‌تری از قرآن در این عرصه به دست آوریم. نظریه نشان‌داری و زمینه‌های ارتباط آن با معناشناسی می‌تواند به فهم این امر یاری رساند.

۵. جمع‌بندی

در تبیین تفسیری و معناشناختی جنس زبانی محض در قرآن، تنها گزینه‌ای که با امکانات و شواهد موجود سازگار است، وجود طرحواره زبانی جنس دوگانه است که از آن برای خلق وجوه بلاغی و ادبی استفاده شده است. طرحواره‌های زبانی، توصیف‌گر تجربه اولیه زبانی و پدیده‌ای پیش‌زبان‌شناختی است و لزوماً به ابعاد شناختی تمام عناصر زبانی قالب‌بندی شده در آن طرحواره، دلالت نمی‌کند؛ بلکه از امکانات و محدودیت‌های ساختاری در زبان پرده بر می‌دارد که اعمال اختیار زبانی در این بستر جبری، می‌تواند جنبه‌های بلاغی و زیبایی‌شناختی داشته باشد، کما اینکه در حال حاضر نظریه قابل قبول در تبیین این پدیده در قرآن، همین قول است و همین نظر به شکل اولیه توسط علمای زبان عربی در باب مصادیقی از این پدیده بیان شده است. شایسته است در پژوهشی زمینه‌ای، روابط معنایی این پدیده در بستر هم‌نشینی با امور جنسیتی به بررسی گذاشته شود و پیکره زبانی قرآن در سیاق این عناصر بادقت معناشناختی جنسیتی مورد توصیف قرار گیرد. در صورت وجود آمار و تصویر معنادار جنسیتی در سیاق این عناصر، می‌توان به نظریات معناشناختی در این زمینه دست یافت و کاربست‌های معناشناختی جنس زبانی محض را بررسی کرد.

جنس زبانی محض معین در قرآن و ارتباط آن با جنسیت / بنیادی ۲۳۱

به این ترتیب از حیث تبیین پدیده جنس زبانی محض، نظریه طرحواره تصویری جنس دوگانه و از حیث زبان‌شناختی، کاربست این عناصر در راستای خلق ادبی و اهداف بلاغی، قابل‌قبول‌ترین تبیین به نظر می‌رسد. این عناصر به علت وجود جبر زبانی حاصل از طرحواره جنس دوگانه، قابلیت ایجاد کنجکاوی، توجه و هوشیاری ذهنی یا اعجاب در کاربر زبان را به واسطه تخلف از تطابق یا انتخاب جنس دارد.

سياهه منابع

الف-منابع فارسى:

قرآن مجيد.

ألوسى، محمودبن عبدالله. *روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم و السبع المثانى*. بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٥.

أوبكر بن انبارى. *المذكر والمونث*. قاهره: وزارت اوقاف، ١٤٠١.

ابن حاجب، عثمان بن عمر. *القصيدة الموشحة بالأسماء المؤنثة السماعية*. بيروت: دارالبلاغة، ١٤١١.

ابن انبارى، عبدالرحمن بن محمد. *البيان فى غريب إعراب القرآن*. تصحيح: مصطفى سقا. تحقيق: طه عبدالحميد طه. قم: مؤسسة دارالهجرة، ١٣٦٢.

استرآبادى، على. *تأويل الآيات الظاهرة فى فضائل العترة الطاهرة*. قم: جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤٠٩.

الزهرى، إبراهيم بن محمد بن زكريا الزهرى. *شرح شعر المتنبى - السفر الأول*. بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٢.

السامرائى، إبراهيم. *فى الدرر النحوى واللغوى*. [بى جا]: دار كنوز المعرفة، ١٤٣٦.

بحرانى، هاشم بن سليمان. *البرهان فى تفسير القرآن*. بيروت: مؤسسة البعثة، قسم الدراسات الإسلامية، ٢٠٠٠.

بروكلمان، كارل. *فقه اللغات السامية*. ترجمة رمضان عبدالتواب. رياض: جامعة الرياض، ١٣٩٧.

بقاعى، إبراهيم بن عمر. تحقيق: عبدالرزاق غالب مهدى. *نظم الدرر فى تناسب الآيات و السور*. بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٧.

بنيادى، بتول سادات، محمدتقى ديارى بيدگلى، و طلعت حسنى بافرانى. «بازشناسى و طبقه بندى جنس زبانى در قرآن مجيد». *دوفصلنامه علمى دين و دنياى معاصر* ١٠، شماره ٢ (٢٠٢٣): ٣٥-٥٧. <https://doi.org/rc.2024.2021554.1178/10.22096>

جواد على. *المفصل فى تاريخ العرب قبل الإسلام*. [بى جا]: دارالساقى، ١٤٢٢.

عطاء الله، الياس. *التذكير والتأنيث فى اللغة العربية بين حيادية الجنس اللغوى والحركة النسوية*. الناصرة: داره المهما، ٢٠١٨.

عمارة، اسماعيل احمد. *ظاهرة التأنيث بين اللغة العربية واللغات السامية دراسة لغوية* *تأصيلية*. [بى جا]: مركز الكتاب العلمى، ١٤٠٧.

جنس زبانی محض معین در قرآن و ارتباط آن با جنسیت / بنیادی ۲۳۳

عیسی بن عوده الشریوفی. «المؤنث المجازی ومشکلات التفعید» الدكتوراة، جامعة ملک سعود، ۱۴۲۲.

کامیابی گل، عطیه، شهلا شریفی، و حامد اکبرپور. «جنسیت زدگی و شناخت نسبت جنس دستوری با مقوله های فرهنگی در زبان های آلمانی و روسی از دیدگاه زبان شناسی فرهنگی»، زن در فرهنگ و هنر ۱۱، شماره ۴ (۲۰۱۹): ۴۸۱-۵۱۱.

محققان، زهرا. جنسیت و نقش پردازی های جنسی در قرآن. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۴۰۰.

ب- منابع لاتین:

Albrecht, Karl. "Das Geschlecht der hebräischen Hauptwörter." *Zeitschrift für die Alttestamentliche Wissenschaft*, no. 16 (1896): 41-121.

Hampe, Beate. "Image Schemas in Cognitive Linguistics: Introduction." *From Perception to Meaning*. Editor: Beate Hampe. Berlin: Walter de Gruyter, 2005.

Johnson, Mark. *The Body in the Mind: The Bodily Basis of Meaning, Imagination, and Reason*. Chicago: University of Chicago Press, 1987.